كتاب برگزيدهٔ سال ۸۲

پيام امام

اميرالمؤمنين (عليه السلام)

شرح تازه و جامعى بر نهج البلاغه

جلد هفتم

آيت الله العظمىٰ مكارم شيرازى
با همكارى جمعى از فضلا و دانشمندان

بخش سوم

وَ لَوْ فَكَّرُوا فِي عَظِيمِ ٱلْقُدْرَةِ، وَ جَسِيمِ النِّعْمَةِ، لَرَجَعُوا إِلَىٰ الطَّرِيقِ، وَ خَافُوا عَذَابَ ٱلْحَرِيقِ، وَ لٰكِنِ ٱلْقُلُوبُ عَلِيلَةٌ، وَ ٱلْبَصَائِرُ مَدْخُولَةٌ! أَلَا يَنْظُرُونَ إِلَىٰ صَغِيرِ مَا خَلَقَ، كَيْفَ أَحْكَمَ خَلْقَهُ، وَ أَتْقَنَ تَرْكِيبَهُ، وَ فَلَقَ لَهُ السَّمْعَ وَ ٱلْبَصَرَ، وَ سَوَّىٰ لَهُ ٱلْعَظْمَ وَ ٱلْبَشَرَ! اُنْظُرُوا إِلَى النَّمْلَةِ فِي صِغَرِ جُثَّتِهَا، وَ لَطَافَةِ هَيْئَتِهَا، لَا تَكَادُ تُنَالُ بِلَحْظِ ٱلْبَصَرِ، وَ لَا بِمُسْتَدْرَكِ ٱلْفِكَرِ، كَيْفَ دَبَّتْ عَلَىٰ أَرْضِهَا، وَ صُبَّتْ عَلَىٰ رِزْقِهَا، تَنْقُلُ ٱلْحَبَّةَ إِلَىٰ جُحْرِهَا، وَ تُعِدُّهَا فِي مُسْتَقَرِّهَا. تَجْمَعُ فِي حَرِّهَا لِبَرْدِهَا، وَ فِي وِرْدِهَا لِصَدْرِهَا ؛ مَكْفُولٌ بِرِزْقِهَا، مَرْزُوقَةٌ بِوِفْقِهَا ؛ لَا يُغْفِلُهَا ٱلْمَنَّانُ، وَ لَا يَحْرِمُهَا الدَّيَّانُ، وَ لَوْ فِي الصَّفَا ٱلْيَابِسِ، وَ ٱلْحَجَرِ ٱلْجَامِسِ! وَ لَوْ فَكَّرْتَ فِي مَجَارِي أَكْلِهَا، فِي عُلْوِهَا وَ سُفْلِهَا، وَ مَا فِي ٱلْجَوْفِ مِنْ شَرَاسِيفِ بَطْنِهَا، وَ مَا فِي الرَّأْسِ مِنْ عَيْنِهَا وَ أُذُنِهَا، لَقَضَيْتَ مِنْ خَلْقِهَا عَجَباً، وَ لَقِيتَ مِنْ وَصْفِهَا تَعَباً! فَتَعَالَىٰ الَّذِي أَقَامَهَا عَلَىٰ قَوَائِمِهَا، وَ بَنَاهَا عَلَىٰ دَعَائِمِهَا! لَمْ يَشْرَكْهُ فِي فِطْرَتِهَا فَاطِرٌ، وَ لَمْ يُعِنْهُ عَلَىٰ خَلْقِهَا قَادِرٌ. وَ لَوْ ضَرَبْتَ فِي مَذَاهِبِ فِكْرِكَ لِتَبْلُغَ غَايَاتِهِ، مَا دَلَّتْكَ ٱلدَّلَالَةُ إِلَّا عَلَىٰ أَنَّ فَاطِرَ النَّمْلَةِ هُوَ فَاطِرُ النَّخْلَةِ، لِدَقِيقِ تَفْصِيلِ كُلِّ شَيْءٍ، وَ غَامِضِ ٱخْتِلَافِ كُلِّ حَيٍّ. وَ مَا ٱلْجَلِيلُ وَ اللَّطِيفُ، وَ الثَّقِيلُ وَ ٱلْخَفِيفُ، وَ ٱلْقَوِيُّ وَ الضَّعِيفُ، فِي خَلْقِهِ إِلَّا سَوَاءٌ.

ترجمه

اگر در عظمت قدرت (خداوند) و اهمیّت نعمت او می‌اندیشیدند، به راه راست باز

می‌گشتند، و از آتش سوزان دوزخ می‌ترسیدند؛ ولی دلها بیمار و چشمهای بصیرت معیوب است، آیا به مخلوقات کوچکی که خدا آفریده، نمی‌نگرند که چگونه آفرینش آنها را دقیق و حساب شده و ترکیب آنها را متقن ساخته، گوش و چشم برای آنها آفریده و استخوان و پوست آنها را مرتّب نموده است. به این مورچه نگاه کنید با آن جثهٔ کوچک و اندام ظریفش که از کوچکی درست، با چشم دیده نمی‌شود و در اندیشه نمی‌گنجد؛ ولی با این حال چگونه روی زمین (ناهموار و پر سنگلاخ) راه می‌رود و به روزیش دست می‌یابد، دانه‌ها را (از راه‌های دور و نزدیک) به لانه‌اش منتقل می‌کند و در جایگاه مخصوص نگهداری می‌نماید. در فصل گرما برای سرما، و به هنگام توانایی برای روز ناتوانی، ذخیره می‌کند، روزیش (از سوی خدا) تضمین شده و خوراک موافق طبعش در اختیار او قرار گرفته است، خداوند منّان هرگز از او غافل نمی‌شود و پروردگار مدبّر محرومش نمی‌سازد، هر چند در دل سنگ سخت و خشک و در میان صخره‌ای فاقد رطوبت باشد.

اگر در مجاری خوراک و در بالا و پایین دستگاه گوارش او و آنچه در جوفش از اطراف دنده‌ها وجود دارد و آنچه در سر او از چشم و گوش قرار گرفته، بیندیشی شگفت‌زده خواهی شد و از وصف عجایب او به زحمت خواهی افتاد. پس بزرگ و بلند مرتبه است خداوندی که مورچه را روی دست و پا (ی ضعیف و ظریفش) برپا داشته و او را بر ستونهای محکمی (نسبت به او) بنا نهاده است. هیچ آفریدگاری در آفرینش این حشره با او شریک نبوده و هیچ قدرتمندی او را در آفرینش آن یاری نکرده است. اگر همهٔ راههای فکر واندیشه را طی کنی تا به آخر رسی، همهٔ دلایل به تو می‌گوید که آفرینندهٔ مورچهٔ کوچک همان آفریدگار درخت (تناور) نخل است، زیرا ساختمان اجزای هر موجودی دقیق است و هر مخلوق زنده‌ای در درون خود اعضای مختلف و پیچیده‌ای دارد. (به یقین) بزرگ و کوچک، سنگین و سبک، قویّ و ضعیف، همه در خلقتش یکسان است و در برابر قدرتش همگون!

شرح و تفسیر

قدرت بی‌نظیر او در آفرینش موجودات کوچک و بزرگ

در ادامهٔ بحث این خطبه که از خداشناسی آغاز شد و با پیامبرشناسی ادامه یافت، امام علیه السلام بار دیگر به خداشناسی باز می‌گردد و این بار به ادلهٔ اثبات وجود خداوند و علم و قدرت بی‌پایان او می‌پردازد و به آنهاکه از بیراهه می‌روند هشدار داده و می‌فرماید: «اگر در عظمت قدرت (خداوند) و اهمیّت نعمت او می‌اندیشیدند، به راه راست باز می‌گشتند و از آتش سوزان (دوزخ) مـی‌ترسیدند»؛ (**وَ لَوْ فَكَّرُوا فِي عَظِيمِ ٱلْقُدْرَةِ، وَ جَسِيمِ النِّعْمَةِ، لَرَجَعُوا إِلَىٰ الطَّرِيقِ، وَ خَافُوا عَذَابَ ٱلْحَرِيقِ**).

اشاره به دو چیز است که اگر اندیشه‌ها در آن به کار گرفته شود آثار آن به زودی در اعمال انسان آشکار می‌شود؛ نخست اندیشه در عظمت قـدرت خـدا، کـه کـرات عـظیم آسمانی و میلیاردها ستاره در یک کهکشان و صدها میلیون کهکشان آفریده و کرانه‌های ملک عظیم او بر هیچ‌کس روشن نیست و آنچه را درباره عظمت جهان می‌گوییم مربوط به چیزی است که در قلمرو علم قاصر ما قرار گرفته وای بسا تمام ایـنها هـمچون بـرگ درختی باشد که بر پیکر درخت سر بـه آسـمان کشـیده‌ای در مـیان جـنگلی قـرار دارد. اندیشه در این امر سبب می‌شود که انسان در برابر چنین قدرتی خـاضع گـردد، سـر بـر آستانش نهد دل به او ببندد و زندگی خود را با نام و یاد او نورانی سازد.

دیگر اینکه در نعمتهایی بیاندیشد که همهٔ وجود ما را در برگرفته و از لحظهٔ انـعقاد نطفه تا پایان عمر ادامه دارد؛ خورشید و ماه و آسمان و زمین را به خدمت ماگماشته و ابرها و بادها و بارانها را سر بر فرمان ما نهاده، در همه جا خوان نعمتش راگسترده و همه را روزی خوار خود ساخته است.

به یقین شکر نعمت که در فـطرت هـر انسـانی است او را بـه دنـبال شـناخت مـنعم می‌فرستد.

حضرت در ادامه می‌فرماید: چه عاملی سبب می‌شود که با وجود این انگیزه‌های قوی،

انسان از راه بماند و به بیراهه کشیده شود و عذاب دردناک الهی دامان او را بگیرد. می‌فرماید: «ولی دلها بیمار و چشمهای بصیرت معیوب است» (**وَ لٰکِنِ ٱلْقُلُوبُ عَلِیلَةٌ، وَٱلْبَصَائِرُ مَدْخُولَةٌ!**[1]).

در اینجا امام علیه السلام به دو علت عمده اشاره می‌کند، زیرا منظور از «قلوب»، عقلهاست که بر اثر هوا و هوسها و آفات دیگر، شناخت از کار می‌افتد و منظور از «بصائر»، چشمهای بصیرت است که پرده‌های گناه و تعصب و خودخواهی بر روی آن افکنده می‌شود.

بدیهی است آنها هرگز در اصل خلقت چنین نبوده، بلکه بر اثر غفلت و هوا و هوس و شهوت به این روز افتاده‌اند. امام علیه السلام در این عبارت کوتاه، اشاره به موانع شناخت می‌کند که در آیات قرآن نیز آمده است: «﴿**کَلاَّ بَلْ رَانَ عَلَیٰ قُلُوبِهِمْ مَّا کَانُوا یَکْسِبُونَ**﴾؛ چنین نیست که آنها خیال می‌کنند، بلکه اعمالشان چون زنگاری بر دل‌های آنها نشسته است».[2] و در جای دیگر می‌فرماید: «﴿**أَفَرَأَیْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلٰهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللهُ عَلَیٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَیٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَیٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً**﴾؛ آیا دیدی کسی را که معبود خود را هوای نفس خویش قرار داده و خداوند او را با آگاهی (بر اینکه شایستهٔ هدایت نیست) گمراه ساخته و بر گوش و دلش مهر زده و بر چشمش پرده افکنده است».[3]

همان‌گونه که در آیات بیشماری نیز همگان را دعوت به مطالعهٔ اسرار آفرینش و تفکّر در قدرت و نعمتهای خدا کرده تا از این طریق به راه راست پی برند.

سپس امام علیه السلام بعد از بیان مسألهٔ اسرار آفرینش به صورت کلّی انگشت روی بخشی از موجودات شگفت‌انگیز جهان آفرینش می‌گذارد و می‌فرماید: «آیا به مخلوقات کوچکی که خدا آفریده، نمی‌نگرند که چگونه آفرینش آنها را دقیق و حساب شده و ترکیب آنها را متقن ساخته، و گوش و چشم برای آنها آفریده و استخوان پوست آنها را مرتّب کرده

۱. «**مدخولة**» از ریشهٔ «**دخل**» بر وزن «**دغل**» به معنای فساد و تباهی است.

۲. مطفّفین، آیهٔ ۱۴.

۳. جاثیه، آیهٔ ۲۳.

است»؛ (أَلَا يَنْظُرُونَ إِلَىٰ صَغِيرِ مَا خَلَقَ، كَيْفَ أَحْكَمَ خَلْقَهُ، وَ أَتْقَنَ تَرْكِيبَهُ، وَ فَلَقَ لَهُ السَّمْعَ وَٱلْبَصَرَ، وَ سَوَّىٰ[1] لَهُ ٱلْعَظْمَ وَٱلْبَشَرَ[2]!).

در اینجا امامعليه‌السلام به امور ششگانه‌ای دربارۀ حیوانات و حشرات بسیار کوچک اشاره می‌کند؛ آفرینش مستحکم، ترکیب صحیح، دارا بودن گوش و چشم و نظم خاص استخوان و پوست. آری در عین کوچکی، همۀ اعضا و ابزار مورد نیاز در اختیار آنهاست و آنچه را خداوند به حیوان عظیمی همچون فیل و کرگدن داده، به آنها نیز به نسبت اندام و نیازشان بخشیده است و به یقین آفرینش این موجودات کوچک به جهت ظرافت و دقت عجیبی که در آنها به کار رفته از آفرینش موجودات عظیم مهمتر است.

آن‌گاه امام وارد مرحلۀ دقیق‌تری می‌شود و از میان موجودات کوچک به شرح بسیار جالبی دربارۀ دو مخلوق صغیر که غالباً انسانها دربارۀ آفرینش آن دو نمی‌اندیشند می‌پردازد؛ نخست دربارۀ مورچه چنین می‌فرماید: «به این مورچه نگاه کنید با آن جثۀ کوچک و اندام ظریفش که از کوچکی درست، با چشم دیده نمی‌شود و در اندیشه نمی‌گنجد»؛ (ٱنْظُرُوا إِلَىٰ النَّمْلَةِ فِي صِغَرِ جُثَّتِهَا، وَ لَطَافَةِ هَيْئَتِهَا، لَا تَكَادُ تُنَالُ بِلَحْظِ ٱلْبَصَرِ، وَ لَا بِمُسْتَدْرَكِ ٱلْفِكَرِ).

سپس می‌افزاید: « ولی با این حال چگونه روی زمین (ناهموار و پر سنگلاخ) راه می‌رود و به روزیش دست می‌یابد، دانه‌ها را (از راه‌های دور و نزدیک) به لانه‌اش منتقل می‌کند و در جایگاه مخصوص نگهداری می‌نماید. در فصل گرما برای سرما و به هنگام توانایی برای روزناتوانی ذخیره می‌کند»؛ (كَيْفَ دَبَّتْ عَلَىٰ أَرْضِهَا، وَ صُبَّتْ عَلَىٰ رِزْقِهَا، تَنْقُلُ ٱلْحَبَّةَ إِلَىٰ جُحْرِهَا، وَ تُعِدُّهَا فِي مُسْتَقَرِّهَا. تَجْمَعُ فِي حَرِّهَا لِبَرْدِهَا، وَ فِي وِرْدِهَا[3] لِصَدْرِهَا[4]).

---

۱. «**سوّی**» از ریشۀ « **تسویه**» به معنای نظام بخشیدن و مرتّب نمودن است.

۲. « **بشر**» جمع « **بشرة**» یعنی ظاهر پوست تن و به معنای انسان نیز می‌آید.

۳. « **ورد**» به معنای عطش و نیز آبگاه است و در اینجا کنایه از امکان و توانایی است.

ر

آری، این موجود ضعیف و ناتوان به قدری هوشیار است که راه و رسم زندگی خود را به خوبی می‌داند، با این دست و پای کوچک کوه و دشت و بیابان و درختها را جولانگاه خود قرار می‌دهد و آن دسته از مواد غذایی که با مزاج او سازگار است از میان مواد مختلف بر می‌گزیند و دانه‌های غذایی را از راه‌های دور و نزدیک به لانهٔ خود می‌برد؛ دانه‌هایی را انتخاب می‌کند که از پیچ و خم لانه بگذرد و مشکلی برای عبور و مرور سایر همنوعانش ایجاد نکند. دانه‌ها را در جایگاه مخصوص جای می‌دهد به گونه‌ای که فاسد نشود. در فصل تابستان با یک الهام درونی بی آن که زمستان را دیده باشد ـ یعنی متولّد همان سال باشد ـ پیش بینی ایّامی را که برف و باران سراسر روی زمین را گرفته و جمع آوری روزی را بر او غیر ممکن ساخته می‌کند و درست به اندازهٔ نیازش با دوراندیشی مواد غذایی را ذخیره می‌سازد.

در ادامه می‌افزاید: «روزیش (از سوی خدا) تضمین شده و خوراک موافق طبعش در اختیار او قرار گرفته، خداوند منّان هرگز از او غافل نمی‌شود، و پروردگار مدبّر محرومش نمی‌سازد، هر چند در دل سنگی سخت و خشک و در میان صخره‌ای فاقد رطوبت باشد»؛ **(مَكْفُولٌ بِرِزْقِهَا، مَرْزُوقَةٌ بِوِفْقِهَا ؛ لَا يُغْفِلُهَا ٱلْمَنَّانُ، وَ لَا يَحْرِمُهَا الدَّيَّانُ[۵]، وَ لَوْ فِي الصَّفَا[۶] ٱلْيَابِسِ، وَٱلْحَجَرِ ٱلْجَامِسِ![۷])**.

اشاره به اینکه خداوند منان این موجودات کوچک را که در دشتها و بیابانها و کوهها زندگی می‌کنند از نظر لطفش دور نداشته هر غذایی که موافق طبع آنهاست در اختیارشان قرار داده است، حتی اگر در دل سنگ سخت و خشکی زندگی کنند غذا و رطوبت لازم را هر چند از طریق هوا باشد برای آنها فراهم می‌کند و با الهام درونی آنها را

ط ۴. «صدر» یعنی بازگشت از آبگاه و در اینجا کنایه از ناتوانی و فقدان است.

۵. «**دیّان**» به معنای پاداش دهنده و داور حاکم و مدبّر است.

۶. «**صفا**» به معنای تختهٔ سنگ سخت و صاف است.

۷. «**جامس**» یعنی خشکیده.

وادار می‌سازد که در ایّام توانایی برای روزهای ناتوانی ذخیره کنند و این واقعاً حیرت‌آور است.

آیا این حشره می‌داند چند روز از زمستان را نمی‌تواند از لانه بیرون آید؟ آیا می‌فهمد که جیرهٔ غذایی او در این مدت چه اندازه است؟ آیا توجه دارد چه موادی ممکن است در این مدت سالم بماند و فاسد نشود؟ و آیا خبر دارد که این مواد در کجاست و از چه جایی باید به دست آورد؟

آری همه اینها را می‌داند و استاد ازل به او آموخته است.

سپس امام علیه السلام ساختمان شگفت‌آور این موجود زنده کوچک را با نیروی فکر و اندیشه تشریح می‌کند و می‌فرماید: «اگر در مجاری خوراک و در بالا و پایین دستگاه گوارش او و آنچه در جوفش از جوانب دنده‌ها وجود دارد و آنچه در سر او از چشم و گوش قرار گرفته، بیندیشی شگفت زده خواهی شد و از وصف عجایب آن به زحمت خواهی افتاد»؛ (**وَ لَوْ فَكَّرْتَ فِي مَجَارِي أَكْلِهَا، فِي عُلْوِهَا وَ سُفْلِهَا، وَ مَا فِي ٱلْجَوْفِ مِنْ شَرَاسِيفِ**[1] **بَطْنِهَا، وَ مَا فِي الرَأْسِ مِنْ عَيْنِهَا وَ أُذُنِهَا، لَقَضَيْتَ مِنْ خَلْقِهَا عَجَباً، وَ لَقِيتَ مِنْ وَصْفِهَا تَعَباً!**).

اشاره به اینکه اگر انسان در آفرینش این موجود کوچک که به زحمت دیده می‌شود دقت کند، و پرده‌های غفلت را که ناشی از عادی شدن مسئله است کنار بزند، به راستی یک دنیا شگفتی در آن دیده می‌شود؛ در سر بسیار کوچک او هم چشم است و هم گوش و هم دهان و دو شاخکی همچون دو آنتن دارد که برای برقراری ارتباط از آن استفاده می‌کند و در شکمش چیزی همانند معده و روده است و دنده‌های بسیار ظریف و کوچکی از هر طرف آن را احاطه کرده است. اعصاب و عضلات ظریفش به اندازهٔ نیاز اوست و مغز کوچکش مدیریت زندگی پیچیده او را بر عهده گرفته، پاهایش مفاصل مختلف دارد و هر مفصلی همچون مفاصل حیوانات بزرگ کار ویژه‌ای انجام می‌دهد.

---

۱. «**شراسیف**» جمع «**شُرسُوف**» به معنای انتهای نرم دنده‌ها در طرف شکم است.

سپس امام علیه السلام به نتیجه‌گیری از بیان بالا پرداخته، چنین می‌فرماید: «پس بزرگ و بلند مرتبه است خداوندی که مورچه را روی دست و پا (ی ضعیف و ظریفش) برپا داشته و او را بر ستونهای محکمی (نسبت به او) بنا نهاده است، هیچ آفریدگاری در آفرینش این حشره با او شریک نبود و هیچ قدرتمندی او را در آفرینش آن یاری نکرده است»؛ (**فَتَعَالَىٰ الَّذِي أَقَامَهَا عَلَىٰ قَوَائِمِهَا، وَ بَنَاهَا عَلَىٰ دَعَائِمِهَا! لَمْ يَشْرَكْهُ فِي فِطْرَتِهَا فَاطِرٌ، وَ لَمْ يُعِنْهُ عَلَىٰ خَلْقِهَا قَادِرٌ**).

امام علیه السلام در این عبارت همگان را به دو موضوع توجه می‌دهد و آن اینکه خداوند این پیکر ظریف را بر دست و پای ظریفی که توان حمل آن را دارد بلکه گاه کوله‌بار سنگینی که چندین برابر وزن اوست بر دوش می‌گیرد، استوار ساخته و عجب اینکه باکوله‌بارش از دیوار صاف بالا می‌رود و گاه به سقف می‌چسبد و به راه خود ادامه می‌دهد کاری که از هیچ انسان قهرمانی ساخته نیست. اضافه بر این برای او اسکلتی متناسب حالش آفریده که امام از آن تعبیر به دعائم (ستونها) فرموده است. این اسکلت نه چندان سنگین است که از توان حرکت او بکاهد و نه آن قدر سبک و ظریف که نتواند هیأت او و محتوای درون وجودش را نگهدارد.

آن گاه به نکتهٔ مهم دیگری اشاره کرده، می‌فرماید: «اگر تمام راه‌های فکر واندیشه را طی کنی تا به آخر برسی همهٔ دلایل به تو می‌گوید که آفرینندهٔ مورچهٔ کوچک همان آفریدگار درخت (تناور) نخل است، زیرا ساختمان اجزای هر موجودی دقیق است و هر مخلوق زنده‌ای در درون خود اعضای مختلف و پیچیده‌ای دارد»؛ (**وَ لَوْ ضَرَبْتَ فِي مَذَاهِبِ فِكْرِكَ لِتَبْلُغَ غَايَاتِهِ، مَا دَلَّتْكَ ٱلدَّلَالَةُ إِلَّا عَلَىٰ أَنَّ فَاطِرَ النَّمْلَةِ هُوَ فَاطِرُ النَّخْلَةِ، لِدَقِيقِ تَفْصِيلِ كُلِّ شَيْءٍ، وَ غَامِضِ ٱخْتِلَافِ كُلِّ حَيٍّ**).

اشاره به اینکه تصوّر نکنید ساختمان یک موجود بزرگ؛ مانند درخت نخل تناور از ساختمان یک موجود کوچک همچون مورچه مهم‌تر است، زیرا اگر درست بنگرید هر دو ساختمان بسیار پیچیده و دقیقی دارند و قوانین منظّم بر هر دو حاکم است و هدایت‌های

الهی از لحظهٔ تولّد تا پایان عمر در هر دو نمایان است. به علاوه آن درخت بزرگ هم در حدّ خود دارای اعضای مختلف کوچک و بزرگ و قوی و ضعیف است که هر کدام متناسب با وظیفه و مسئولیتهایشان ساخته شده‌اند (و به این ترتیب ارتباط علت و معلول در جمله‌های بالا آشکار می‌شود).

کوتاه سخن اینکه گاه انسان آثار مختلفی از نظر کوچکی و بزرگی یک پدیده آورنده می‌بیند؛ مثلاً ساعتهایی را که به اندازهٔ یک سانتی‌متر است و ساعتهایی که چند متر طول و عرض آن است یا کتابی را که چند صفحه پایان یافته با کتابی که دورهٔ آن ده‌ها جلد است هنگامی که انسان آنها را با یکدیگر مقایسه می‌کند و اصول کلّی حاکم بر آن را یکسان می‌بیند و ادبیّات خاصّی که در آن کتاب کوچک و بزرگ به کار رفته هماهنگ مشاهده می‌کند می‌فهمد هر دو اثر از یک منبع، سرچشمه گرفته و پدید آورندهٔ هر دو یکی است.

سپس به نکتهٔ مهم دیگری در تکمیل این سخن پرداخته می‌فرماید: «(به یقین) بزرگ و کوچک، سنگین و سبک، قویّ و ضعیف، همه در خلقتش یکسان است و در برابر قدرتش همگون»؛ (**وَ مَا ٱلْجَلِيلُ وَ اللَّطِيفُ، وَ الثَّقِيلُ وَ ٱلْخَفِيفُ، وَ ٱلْقَوِيُّ وَ الضَّعِيفُ، فِي خَلْقِهِ إِلَّا سَوَاءٌ**).

اشاره به اینکه کوچک و بزرگ و آسان و مشکل نسبت به موجودی تصوّر می‌شود که قدرت و نیروی او محدود باشد. آنچه از استعداد او بیرون است ممتنع، و آنچه به اندازهٔ آخرین حدّ استعداد اوست مشکل و آنچه کمتر از قدرت اوست آسان است؛ ولی ذات پاک خداوند که قدرتی نامحدود دارد همهٔ اینها در برابرش یکسان است؛ حرکت دادن کلّ منظومهٔ شمسی با حرکت دادن یک ذرّه غبار برای او تفاوتی نمی‌کند و آفرینش مورچه‌های بسیار ریز با درختان بسیار بلند و قوی پیکر برای او یکی است.

برای یک مورچه برداشتن یک دانهٔ گندم با دو دانه بسیار فرق می‌کند؛ ممکن است یکی را به آسانی بردارد و برای برداشتن دومی بسیار خسته و ناتوان گردد، در حالی که ما انسانها در این دو کمترین تفاوتی را احساس نمی‌کنیم. همچنین ما در تصورات ذهنی

خود می‌توانیم یک قطره آب را تصوّر کنیم و به همان سادگی و آسانی یک دریای بی‌کران و موّاج را. این مثالها می‌تواند عمق بحثی را که دربارهٔ قدرت بی پایان خدا در بالا گفتیم، روشن سازد.



نکته

زندگی بسیار شگفت‌انگیز مورچه‌ها

گرچه مورچه‌ها بر اثر کثرت و تنوّع و وجود بی‌شمارشان در کوه و صحرا و درون خانه‌ها، به صورت یک امر عادی درآمده و توجه عامّهٔ مردم را هرگز به خود جلب نمی‌کند؛ ولی برای دانشمندانی که گاه بیست سال دربارهٔ زندگی آنها اندیشیده‌اند بسیار شگفت‌آور است و مطالعات آنها دربارهٔ اسرار آفرینش مورچگان درهای بزرگی را برای پی بردن به عظمت آفریدگار به روی ما گشوده است که به گوشه‌ای از آن ذیلاً اشاره می‌شود:

۱. حیوانات و حشراتی که به صورت گروهی زندگی می‌کنند کم نیستند؛ مانند بخشی از پرندگان و ماهیان و گوزنها و آهوها؛ ولی آنها که زندگی دسته‌جمعیشان بر اساس تقسیم کار است کم هستند و مورچگان یکی از شاخص‌ترین آنها هستند. مورچه‌های ماده وظیفهٔ جمع‌آوری غذا، نگهداری نوزادان و حتی نگهداری مادر لانه (ملکه مورچگان) را بر عهده دارند. مورچه‌های نر کارشان بارور ساختن ملکه و ملکه کارش تخم گذاری است و جالب این که نرها بعداز جفت‌گیری می‌میرند. گروهی نیز به صورت نیروهای مسلّح هستند که آرواره‌های قوی دارند و از لانه در برابر هجوم دشمنان پاسداری می‌کنند.

۲. مورچه‌های کارگر (ماده‌ها) زمین را سوراخ می‌کنند و به تدریج خاک را می‌کَنَند تا محل مناسبی برای زندگی آنها در زیر سطح زمین فراهم شود؛ ولی همه مورچه‌ها در زیر زمین زندگی نمی‌کنند. گروهی از مورچه‌ها که آنها را مورچهٔ نجار می‌نامند، درون چوبها را سوراخ می‌کنند و در آن لانه می‌سازند.

۳. مورچه‌ها در اندام کوچک خود که گاهی فقط به دو میلیمتر می‌رسد تمام دستگاههایی را که در یک حیوان عظیم الجثه است، دارا هستند و حتی چیزی بیش از او دارند، پاهای اضافی و شاخکهایی که آنها را با محیط خود آشنا می‌سازد و عقل و هوش اجتماعی قوی و آینده‌نگری.

۴. بسیاری از مورچه‌ها، حشرات دیگر را به خدمت خود در می‌آورند و از آنها استفاده می‌کنند (در واقع نوعی دامداری دارند) از جمله مورچه گندمزار یکی از این نوع مورچه‌هاست. جانوری که مورد استفاده این نوع مورچه قرار می‌گیرد، شپشه‌های گیاهی است. این حشرات اگر خشمگین شوند مایع شیرینی مانند عسل ترشح می‌کنند و مورچه‌ها از آن بهره می‌گیرند.

بعضی دیگر از مورچه‌ها، حشرات مخصوصی را که در پوست درختان تخم می‌گذارند یا سوسکها را به خدمت خود در می‌آورند.

۵. اگر تعجب نکنید گروهی از مورچه‌ها دست به کشاورزی می‌زنند. نوعی مورچه که به نام مورچه چتری نامیده می‌شود، باغچه‌ای در اطراف لانهٔ خود ترتیب می‌دهد و در آن قارچهای کوچک می‌پروراند. مورچه‌های کارگر برای رشد قارچها قطعات کوچکی از برگها را جدا می‌کنند و با خود می‌آورند. هنگامی که مورچه کارگر قطعه‌ای از برگ را با خود می‌آورد گویی چتری بالای سر دارد و به همین دلیل به این نام نامیده شده است.

۶. نوعی از مورچه‌ها به مورچه‌های سپاهی نامیده شده‌اند که مانند عشایر از جایی به جای دیگر کوچ می‌کنند. آنها حشراتی واقعاً درنده هستند که حتی فیلها سعی می‌کنند سر راه آنها قرار نگیرند وگرنه صدمه زیادی به آنها می‌زنند.

گروهی از این مورچگان که در مناطق حارّه زندگی می‌کنند گوشت خوارند و هرگاه دسته جمعی به جانوری حمله کنند به زودی از پای در می‌آید و در مدت کمی همه عضلات حیوان را می‌خورند و تنها اسکلتی از او به جای می‌ماند.

۷. مورچه‌ها معمولاً سری بزرگ و کمری باریک دارند و نسبت به جثه خود بسیار قوی و پرزورند چنان که دانه‌ای را که چندین برابر آنها وزن دارد با دندان می‌گیرند و از دیوار بالا

می‌روند کاری که برای هیچ قهرمان وزنه برداری از انسانها امکان‌پذیر نیست. آری! مورچه بر خلاف جثهٔ کوچک خود، به راحتی می‌تواند بارهایی را که ده برابر خودش وزن دارد بلند کند یا جابجا نماید.

۸. آینده‌نگری مورچه و مدیریت او بسیار جالب است؛ در تابستان با الهام درونی به فکر زمستان سخت است در صورتی که چه بسا در طول عمرش هرگز زمستان ندیده باشد. دانه‌های غذایی را به طرز مطلوبی نگهداری می‌کند؛ گاه آنها را از لانه بیرون می‌آورد تا هوا بخورد و فاسد نشود و گاه آنها را به دو یا چند قسمت تقسیم می‌کند تا سبز نشود و فاسد نگردد، حتی نوشته‌اند دانهٔ گشنیز را به چهار قسمت تقسیم می‌کند، زیرا اگر کمتر از آن باشد سبز می‌شود.

۹. موقعیت‌شناسی مورچه عجیب است. بعضی از دانشمندان نوشته‌اند مورچه‌ای را در وسط دایره‌ای از آتش قرار دادند او برای نجات خود به هر سو حرکت کرد و چون راه فراری پیدا نکرد سرانجام جان داد. نقطه‌ای را که او جان داده بود اندازه‌گیری کردند درست مرکز دایره بود؛ یعنی دورترین نقطه به آتش اطراف.

۱۰. مورچه‌ها انواع زیادی دارند که بعضی از دانشمندان بالغ بر چهارهزار نوع را شمارش کرده‌اند و تعداد مورچه‌های روی زمین را ده برابر مجموع انسانها می‌دانند. مطالعات جدید نشان می‌دهد که مورچه‌ها در زمینهٔ حل مشکل ترافیک از انسانها پیشی گرفته‌اند. میلیونها مورچه صبورانه با دنبال کردن یک ساختار ساده «تک گذر» بهترین راه را برای رسیدن به مقصد در اسرع وقت و بدون تأخیر در پیش می‌گیرند.

شگفتیهای دنیای مورچگان بسیار بیش از آن است که در بالا گفته شد و در این زمینه کتابها یا مقالات فراوانی نوشته شده است و از اینجا روشن می‌شود که امیرمؤمنان علی علیه السلام در این خطبه بر چه نقطهٔ حساسی از آفرینش خداوند انگشت نهاده است.[1]

---

۱. دائرة المعارف موسوم به فرهنگ‌نامه، نوشته موریس پارکر که توسط ده نفر از اساتید دانشگاههای ایران به فارسی برگردانده شده است؛ فرهنگ معین؛ مقالات مطبوعات روز و حیاة الحیوان دمیری.